



United States' Strategies to contain Russia during the transition period

Hojatollah Noori Sari ¹ | Ali Zareh ² | Mohammad Fayyaz Faroojy ³

Abstract

In recent decades, the international system has witnessed a period of transition from its traditional order to its new order. The change in the distribution of actors' abilities has caused a change in the structure of the international system. Such a setting has caused the old world order with its four characteristics of power-centered, state-centered, interest-centered, western-centered to decline to the center of America. In the meantime, the United States has tried to deal with actors and procedures against the existing order by using various strategies. Russia is one of the actors challenging the current US-centered unipolar system, which it is trying to disrupt. This article seeks to answer the question of what strategies the United States has used to contain Russia in order to face it. The findings of the research, which are based on the library method and a descriptive-analytical approach, indicate that the United States is trying to face the problem of Russia's power increase by adopting strategies such as shifting responsibility and balancing, both hard and soft. The conflicts of Georgia (2008) and Ukraine (2014 and 2021) can be interpreted in the framework of the strategy of shifting responsibility. On the other hand, the growth of the export of military weapons to Russia's competitors and the development of military-security alliances against this country are examples of a difficult balance. The use of economic sanctions and diplomacy can also be investigated and studied as methods of soft balance.

Keywords: United States, Russia, Containment, Transition, Global Order.

1. Assistant Professor, Islamic Revolution History Department, Faculty of Culture and Social Sciences, Imam Hossein University, Tehran, Iran

2. Corresponding author: Master's student, Department of International Relations, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran alizareh@isu.ac.ir

3. Master's student, Department of International Relations, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadeq University, Tehran, Iran

DOR: 20.1001.1.10255087.1403.33.128.7.2



راهبردهای مهار روسیه توسط ایالات متحده در دوران گذار

حجت الله نوری ساری^۱ | علی زارع^۲ | محمد فیاض فاروجی^۳

۱۲۸

سال سی و سوم
پاییز ۱۴۰۳
صص: ۱۸۷-۲۱۰

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



چکیده

در دهه‌های اخیر نظام بین‌الملل شاهد دوران گذار از نظم سنتی به نظم نوین خود بوده است. تغییر در توزیع توانمندی‌های بازیگران، دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل را سبب شده است. چنین گذاری باعث گردیده تا نظم کهن حاکم بر جهان با چهار ویژگی قدرت محوری، دولت محوری، منفعت محوری و غرب محوری به مرکزیت آمریکا دچار افول گردد. در این میان ایالات متحده تلاش نموده است تا با استفاده از راهبردهای گوناگون، به مقابله با بازیگران و رویه‌های مخالف نظم موجود بپردازد. روسیه از جمله کنشگران چالشگر نظام تک‌قطبی و آمریکا محور کنونی است که سعی در برهم زدن آن دارد. نوشتار حاضر به دنبال پاسخ‌دادن به این سؤال است که ایالات متحده از چه راهبردهایی برای مهار روسیه در جهت مواجهه با آن بهره برده است. یافته‌های پژوهش که مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی - تحلیلی به دست آمده حاکی از آن است که آمریکا با اتخاذ استراتژی‌هایی مانند احاله مسئولیت و موازنه سازی اعم از سخت و نرم در تلاش برای رویارویی با معضل افزایش قدرت روسیه است. مناقشات گرجستان (۲۰۰۸) و اوکراین (۲۰۱۴ و ۲۰۲۱)، در چارچوب راهبرد احاله مسئولیت قابل تفسیر است. از سوی دیگر رشد صادرات تسلیحات نظامی به رقبای روسیه و توسعه ائتلاف‌های نظامی - امنیتی علیه این کشور نیز از مصادیق موازنه سخت است. به‌کارگیری تحریم‌های اقتصادی و دیپلماسی گیر انداختن نیز به‌مثابه روش‌های موازنه نرم قابل بررسی و مطالعه است.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، روسیه، مهار، دوران گذار، نظم جهانی

۱. استادیار، گروه تاریخ انقلاب اسلامی، دانشکده فرهنگی و علوم اجتماعی، دانشگاه امام حسین^(ع)، تهران، ایران

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران، ایران
alizareh@isu.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران، ایران

DOR: 20.1001.1.10255087.1403.33.128.7.2



نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت بازمانده از جنگ سرد در صدد تثبیت جایگاه خود به عنوان هژمون نظام بین الملل برآمد. در راستای محقق نمودن این هدف، نظریه پردازان آمریکایی تلاش نمودند تا با ارائه چشم اندازهای گوناگون از جهان پیش رو، نظام لیبرالی مدنظر خود را ترویج نمایند. نظریه‌هایی مانند پایان تاریخ فوکویاما، برخورد تمدن‌های هانتینگتون و راهبرد نظم نوین جهانی بوش پدر مبتنی بر چنین رویکردی تلاش نمودند تا با معرفی لیبرالیسم به عنوان تنها ایدئولوژی پیروز، نوع حکمرانی مطلوب خود را به عنوان تنها راهکار دستیابی به جهانی صلح‌آمیز معرفی نمایند. با این حال پس از گذشت تقریباً یک دهه از این اتفاق، روندهای پدید آمده در سیاست بین الملل و موانع برخاسته از آن رویه‌ها، سیاستمداران آمریکا را به این نتیجه رساند که تداوم نظام تک قطبی به راحتی میسر نخواهد بود. در حقیقت گذار در نظام بین الملل باعث تغییر در الگوها و ساختارهای باقی مانده از دوران پساجنگ سرد شده بود، تحولی که در وهله اول، باعث به خطر افتادن نظم آمریکایی حاکم بر سیاست جهانی شد. افزایش اهمیت کنشگران غیردولتی و تغییر در معنای مفاهیمی چون قدرت، حاکمیت و استقلال نمونه‌هایی از تغییرات پیش آمده در روابط بین الملل بود. با این حال دگرگون شدن ساختار قطبیت نظام بین الملل در اثر ظهور قدرت‌های جدیدی مانند چین، روسیه، برزیل، هند و... در حاکم شدن پدیده گذار در جهان بسیار مؤثر بوده است. روسیه به عنوان یکی از این قدرت‌های نوظهور کوشیده است تا با احیای جایگاه خود به عنوان قدرتی جهانی، به یکی از بازیگران مؤثر نظام بین الملل تبدیل شود. از نگاه سیاستمداران روسیه، مانند ولادیمیر پوتین، این هدف از رهگذر مقابله با نظم تک قطبی و الگوهای حاکم بر وضع موجود عبور می‌کند. در همین راستا روسیه کوشید تا با سرلوحه قراردادن رویکردی عمل‌گرایانه و منفعت‌گرایانه دست به تجدیدنظرطلبی زده و نظمی چندقطبی را مستقر نماید. در راستای این راهبرد کلان، روسیه اولویت خود را در مرحله اول گسترش نفوذ در مناطق تحت سلطه شوروی قرارداد. چنین اولویتی به این معناست که مناطق مذکور در زمره فضای حیاتی کشور قرار داشته و هرگونه تحرک قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای در این مناطق که امنیت روسیه را به خطر بیاندازد با واکنش قاطع روسیه مواجه خواهد شد. دخالت‌های مکرر آمریکا در

منطقه نفوذ روسیه باعث تهاجمی تر شدن اقدامات مسکو و حرکت این کشور به سمت تشکیل ائتلاف‌های نظامی، اقتصادی و امنیتی با سایر بازیگران تحدید نظر طلب شد. با جدی تر شدن تهدید روسیه در جهت به چالش کشیدن نظم حاکم بر روابط بین‌الملل، ایالات متحده تلاش نمود به وسیله استراتژی‌های گوناگون به مقابله با این رقیب بپردازد. پژوهش حاضر در تلاش است تا با روش کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی-تحلیلی و به این پرسش پاسخ دهد که آمریکا مبتنی بر رئالیسم تهاجمی در جهت ممانعت از هژمونی روسیه در منطقه اوراسیا، عمدتاً از چه راهبردهایی در جهت مواجهه و تضعیف این قدرت نوظهور بهره گرفته است.

چارچوب نظری

واقع‌گرایی تهاجمی

نظرات مختلف اندیشمندان روابط بین‌الملل پیرامون چگونگی کنش دولت‌ها در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل باعث شکل‌گیری دو گروه رئالیسم تدافعی و تهاجمی ذیل نظریه واقع‌گرایی ساختاری شده است. آنچه که باعث انشعاب نواقع‌گرایی به این دو شاخه می‌شود نحوه پاسخ‌دادن آنها به این سؤال است که آیا دولت‌ها در پاسخ به وضعیت‌ها بازی حاکم بر نظام بین‌الملل تنها به دنبال افزایش امنیت خود و به تبع آن حفظ وضع موجود هستند یا تلاش می‌کنند تا بقای خود را از طریق پیشینه‌سازی قدرت و دستیابی به جایگاه هژمونی تضمین نمایند (Moshirzadeh, 2015, 130-131). والتز به‌عنوان نظریه‌پرداز واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که مهم‌ترین انگیزه کنش دولت‌ها در نظام بین‌الملل، بقا و امنیت آنهاست. دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با برتری بر سایر بازیگران، جایگاه خود را در نظام موازنه قوا تحکیم نموده و امنیت و بقایشان را تضمین نمایند. در حقیقت از منظر والتز اگرچه دولت‌ها در تلاش برای افزایش قدرت خود هستند، اما این قدرت‌طلبی تا آنجا ادامه می‌یابد که دولت‌ها از امنیت خود اطمینان حاصل نمایند؛ لذا والتز اعتقاد دارد که نظام بین‌الملل، کشورها را از اتخاذ سیاست‌های تهاجمی بازداشته و آنها را به سمت حفظ وضع موجود سوق می‌دهد چرا که در غیر این صورت کنش آنها با ائتلاف و پاسخ سایر بازیگران مواجه شده و هزینه‌زا خواهد بود (Walts, 1979, 47). مرشایمر در مقابل بر این باور است که «اگرچه مطابق با نظر والتز، آنارشی در شکل‌دادن به کنش بازیگران نقش چشمگیری

داشته و آنان را به رقابت بر سر قدرت وامی‌دارد، باین‌حال بررسی رفتار دولت‌ها حاکی از آن است که آنها به واسطه وضعیت آنارشیکی نظام بین‌الملل و احساس ناامنی و بی‌اعتمادی به سایرین همواره به دنبال سیطره بر دیگران و هژمون شدن هستند. به همین دلیل از نگاه مرشایمر دولت‌ها، واحدهایی ستیزه‌جو هستند که با یکدیگر بر سر دست‌یابی به حداکثر قدرت، نزاعی همیشگی دارند (Mearsheimer, 2001, 41-43).

استراتژی‌های قدرت‌های بزرگ

مرشایمر ادعا می‌کند که مبتنی بر شرایط مذکور دستیابی به حداکثر قدرت، تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای از یک سو و ممانعت از تفوق رقیبان بر سایر مناطق جهان، مهم‌ترین اهداف دولت‌ها در نظام بین‌الملل را شکل می‌دهند. در همین راستا او معتقد است که دولت‌ها از ۸ استراتژی در جهت اهداف بیان شده بهره می‌برند که عبارت‌اند از:

- ۱- جنگ^۱: جنگ اصلی‌ترین استراتژی است که قدرت‌های بزرگ با اتخاذ آن به دنبال کسب قدرت نسبی بیشتر هستند. اگرچه چنین استراتژی اصولاً می‌تواند هزینه‌های گزافی به بار بیاورد، اما در عین حال پیروزی در آن باعث افزایش چشمگیر قدرت نسبی دولت‌ها می‌شود، به همین جهت قدرت‌های بزرگ هیچ‌گاه چنین استراتژی مهمی را از نظر دور نمی‌کنند.
- ۲- باج‌گیری^۲: این استراتژی بر تهدید به استفاده از زور تأکید می‌کند به این معنی که یک دولت در تلاش است تا تنها از طریق ارعاب، سایرین را به مسیر مطلوب خود هدایت نماید. مزیت این استراتژی نسبت به جنگ کم‌هزینه‌تر بودن آن است. باین‌حال مرشایمر معتقد است که معمولاً تهدید به زور نمی‌تواند به تنهایی باعث گردن‌نهادن سایرین شود.
- ۳- طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش^۳: دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با استفاده از این استراتژی، جنگی طولانی‌مدت و فرسایش را بین دشمنان خود سبب شوند، درحالی‌که خود در حاشیه باقی‌مانده و قدرت نسبی خود را افزایش می‌دهند.
- ۴- آتش‌باری معرکه^۴: در این استراتژی یک دولت می‌کوشد تا آتش‌جنگی را که بدون دخالت آن بین رقبایش در گرفته است را به مهلکه‌ای طاق‌فرسا و طولانی‌مدت تبدیل کرده تا دو طرف یکدیگر را تضعیف نمایند.

1 War

2 Blackmail

3 Bait And Bleeding

4 Bloodletting

۵- موازنه سازی^۱: در این استراتژی یک کشور مسئولیت مستقیم مواجهه با رقبای خود را برای ممانعت از کسب قدرت توسط آنان بر عهده می‌گیرد. هدف از این استراتژی در وهله اول بازداري رقبا است، با این حال در صورت شکست خوردن این راهبرد به وقوع پیوستن جنگ بسیار محتمل خواهد بود.

۶- احاله مسئولیت^۲: احاله مسئولیت اصلی‌ترین گزینه جایگزین موازنه سازی برای اتخاذ یک قدرت بزرگ مورد تهدید است. در این استراتژی یک دولت که خود به دنبال پرهیز از مواجهه مستقیم با یک کشور مهاجم است، تلاش می‌کند تا کشور دیگری را که خود توسط مهاجم تهدید می‌شود را به مقابله با آن وادار نماید تا از این طریق هزینه کمتری پردازد.

۷- دنباله‌روی^۳: دنباله‌روی زمانی اتفاق می‌افتد که یک کشور همسو با دشمن یا رقیب خود رفتار نموده و می‌کوشد تا خود را در غنائم به‌دست آمده توسط آن مهاجم سهیم نماید. دنباله‌روی در بیشتر موارد توسط قدرت‌های کوچکی که به تنهایی در مقابل قدرت‌های بزرگ دشمن قرار گرفته‌اند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۸- مماشات^۴: هدف از اتخاذ این استراتژی، تغییر رفتار مهاجم و رهنمون کردن آن به سمت سیاستی صلح‌جویانه‌تر است که از طریق اعطای امتیاز به آن دنبال می‌شود (مرشایمر، ۲۰۰۱، ۱۷۱-۱۸۴).

موازنه قوا

همان گونه که بیان شد موازنه مهم‌ترین استراتژی است که مرشایمر اعتقاد دارد که دولت‌ها به وسیله آن مانع ظهور و قدرت گرفتن رقبا و دشمنان خود می‌شوند. مفهوم‌بندی‌ها و ارزیابی‌های مختلفی از موازنه قوا صورت گرفته است که به اختلاف نظرها و برداشت‌های گوناگون اندیشمندان بازمی‌گردد. با این وجود در ادامه به دو گونه از آن پرداخته خواهد شد:

۱- موازنه سخت: موازنه در شکل سخت آن در حقیقت به کاربرد توانایی‌های مادی یک کشور برای مقابله با دولت‌های رقیب یا دشمن که درصدد برهم‌زدن توازن قدرت هستند، اشاره دارد. به عبارت بهتر در این نوع از موازنه یک کشور عمدتاً می‌کوشد تا با تقویت توانمندی نظامی

1 Balancing
2 Buck-Passing
3 Bandwagoning
4 Appeasment

خود (موازنه سخت درونی) از یک سو یا ورود به ائتلاف‌ها و اتحادهای نظامی (موازنه سخت بیرونی)، مانع از افزایش قدرت نسبی رقبای خود شده و تلاش سایر کشورها مبنی بر تغییر موازنه به سود خود را ناکام بگذارد.

۲- موازنه نرم: این نظریه در پاسخ به انتقادات متعدد نظری و عملی به مفهوم موازنه سخت مطرح گردید. در حقیقت از آن جهت که عناصر و مؤلفه‌های قدرت نرم نقش تعیین کننده‌ای در تکوین و توسعه قدرت ملی کشورها دارند، در نتیجه کشورها برای موازنه سازی بر ضد قدرت‌های تهدیدکننده تنها از عناصر و ابزارهای مادی قدرت استفاده نمی‌کنند. در حقیقت مفهوم موازنه نرم عبارت است از کنش‌های غیرنظامی و عمدتاً غیرمستقیم یک کشور که با هدف بازداشتن، تضعیف و خنثی کردن سیاست‌ها و اقدامات نظامی رقبا اتخاذ می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۹۸، ۲۴۱). از نمونه‌های این استراتژی می‌توان به مواردی از جمله: به‌کارگیری توانایی‌ها و تدابیر اقتصادی، استفاده از نهادها و قواعد بین‌الملل برای ایجاد محدودیت (دیپلماسی گرفتارکننده)، تقویت توانمندی‌های اقتصادی و نظامی رقبای کشور مهاجم، تلاش برای جذب متحدین کشور مهاجم، عدم اجازه استفاده از سرزمین برای تهاجم به سایر کشورها، تلاش برای تضعیف و تغییر دولت مهاجم اشاره نمود.

یافته‌های پژوهش

ظهور روسیه به‌عنوان قدرت تجدیدنظرطلب

در پی فروپاشی شوروی و نظم دوقطبی حاکم، عرصه سیاست جهانی با خلأ ژئوپلیتیکی جدیدی روبرو گردید. در چنین شرایطی ایالات متحده، به‌عنوان تنها ابرقدرت بازمانده از جنگ سرد تلاش نمود تا به‌وسیله گسترش و توسعه ارزش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود در ساختار نظام بین‌الملل ارتقا یافته و خود را به‌عنوان هژمون نظام جهانی معرفی نماید. در همین راستا آمریکا کوشید تا با مسلط نمودن الگو و ساختارهای برآمده از جهان‌بینی لیبرال سرمایه‌داری در سایر مناطق جهان، دست به ایجاد نظامی همگون و هم‌راستا با سیاست‌های جهانی خود بزند. تغییر در ساختار نظام بین‌الملل و تحرکات ایالات متحده در جهت دستیابی به هدف استراتژیک مذکور منجر به شکل‌گیری سطح جدیدی از روابط با سایر بازیگران از جمله روسیه شد

(Hettiarachchi, 2016, 96-97). از سوی دیگر در پی نابودی ایدئولوژی کمونیسم در روسیه، گفتمان‌ها و کنشگران متعددی در راستای به دست گرفتن رهبری عملی و نظری سیاست و حکومت در این کشور ظهور کردند. با این حال فضای جامعه روسیه در بازه یک دهه پس از فروپاشی شوروی، به شدت متکثر بود که این امر به هرج و مرج و نابسامانی‌های گسترده در عرصه سیاست داخلی و خارجی انجامید. در چنین شرایطی گفتمان غرب‌گرایی به رهبری یلتسین توانست به رویکرد مسلط در عرصه سیاسی روسیه تبدیل شود. در چارچوب این نگرش، هویت روس‌ها در چارچوب فرهنگ غرب تعریف شد. ادعای جریان آتلانتیک‌گرایان این بود که اصولاً حزب کمونیسم با از بین بردن ریشه‌های هویت روسی و غیریت‌سازی آن با فرهنگ غربی، باعث عقب‌ماندگی و در نتیجه از هم‌پاشیدن شوروی شده است. (نوری، ۸۹، ص. ۵-۶).

به همین جهت غرب‌گرایان کوشیدند تا از طریق نزدیکی به بلوک غرب به وسیله همکاری نزدیک با نهادهایی از جمله اتحادیه اروپا، سازمان همکاری اقتصادی، سازمان همکاری و امنیت اروپا، خود را به عنوان کشوری غربی تعریف نمایند. ضدیت با اندیشه‌های چپ‌گرایانه و غرب‌ستیزانه، کم‌توجهی به حوزه نفوذ شوروی سابق و خاورمیانه نیز از دیگر پیامدهای دگرگونی در جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه بود (شعیب، ۹۵، ص. ۷۵-۷۶). با وجود محبوبیت این گفتمان در نخستین سال‌های پس از فروپاشی شوروی، هرج و مرج ناشی از نزاع گفتمان‌های متعدد در جامعه، ناکارآمدی و ضعف رویکرد آتلانتیک‌گرایانه در تحقق اهداف مدنظر به خصوص در حوزه اقتصادی و در نهایت رشد تحرکات آمریکا در مناطق سنتی نفوذ روسیه باعث افول جایگاه این نگرش در عرصه سیاسی روسیه شد. اندیشه‌های طرف‌دار احیای جایگاه و هویت روسی در نظام بین‌الملل توانستند با به چالش کشیدن گفتمان غرب‌گرایی، بر جهت‌گیری سیاست داخلی و خارجی کشور در سال‌های بعد حاکم شوند.

اوراسیا‌گرایان با ارائه نگاهی نوین به عرصه سیاست بین‌الملل از دریچه هویت روسی، تلاش برای ادغام و همگونی با فرهنگ غربی را رد نمودند. آنها معتقدند که روسیه از نظر ژئوپلیتیکی و هویتی، موجودیتی متمایز و مستقل است که عمدتاً از جانب کشورهای غربی به رهبری آمریکا مورد تهدید واقع شده است. الکساندر دوگین در ادامه کوشید با بررسی اندیشه‌های غرب‌گرایانه و ملی‌گرایانه روس، مفهوم نو اوراسیا‌گرایی را طرح و تبیین نماید. از نظر او جهان روسی بایستی

درصد بازسازی حیثیت خود در مقابل فشار و تهدید غرب برآید. چنین اتفاقی در وهله اول از رهگذر تسلط بر منطقه اوراسیا به عنوان محمل هویت روسی عبور می‌نماید. در ادامه روسیه باید با رهبری جهان شرق به مقابله با آمریکا و فرهنگ غرب پردازد. در حقیقت در نگاه نو اوراسیا گرایان احیای جایگاه و نقش روسیه در نظام بین‌الملل منوط به تسلط بر محیط سنتی نفوذ روسیه و در مرحله بعد رویارویی با جهان غرب است. (حاتمی، زرگر و امینی، ۹۹، ۱۷۹-۱۷۶)

طرح راهبرد «قدرت بزرگ هنجارمند» با روی کارآمدن پوتین از سال ۲۰۰۰ در حقیقت تجلی گفتمان نو اوراسیا گرایی و ترکیب آن با ملی‌گرایی روسی است. در قالب این استراتژی روسیه در تلاش برای تحقق سه هدف عمده است: نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرایندهای رقابت جهانی و اعاده جایگاه روسیه در عرصه بین‌المللی. آرزوی احیای عظمت گذشته در کنار تحرکات تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا، در شکل‌گیری راهبرد قدرت بزرگ هنجارمند تأثیر بسزایی داشته است. بر مبنای این مفهوم روسیه به دنبال جایگزین نمودن نظام چندقطبی به جای تک‌قطبی، افزایش نقش روسیه در حل مسائل بین‌المللی، تقویت نقش و جایگاه نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. در راستای تحقق این اهداف، مسکو سیاست خارجی خود را بر مبنای عناصری نظیر فرصت‌طلبی راهبردی، عمل‌گرایی، بازی با حاصل جمع جبری صفر، ارجحیت منافع بر ارزش‌ها، اهمیت هنجارهای بین‌المللی، رقابت و همکاری توأمان با غرب بنیان نهاده است (نوری، ۸۹، ص. ۲۲۳-۲۲۲). از منظر پوتین چنین رویکردی، بهترین روش برای مقابله با نظم تک‌قطبی آمریکا محور بوده و در نهایت به احیای نقش روسیه در قامت یک قدرت بزرگ در گستره نظام جهانی منجر خواهد شد.

تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ جهانی در نگاه پوتین از رهگذر تبدیل شدن به یک هژمون منطقه‌ای و جلوگیری از نفوذ سایر قدرت‌ها در منطقه خارج نزدیک عبور می‌نماید. بر همین اساس اسناد منتشره در حوزه امنیت ملی روسیه از جمله سند مفهومی ۲۰۲۳، همکاری نزدیک با کشورهای حوزه خارج نزدیک و ممانعت از نفوذ بازیگران خارجی و فرامنطقه‌ای در ناحیه پیرامونی روسیه را از جمله مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی این کشور به شمار می‌آورد (Serguni, 2000: 238-239). روسیه کوشیده است تا ضمن توسعه قدرت نظامی و اقتصادی خود از طریق عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای نظیر سازمان تجارت جهانی بریکس،

سازمان همکاری شانگهای، سازمان اقتصادی اوراسیا، کارگروه اوپک پلاس و سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا - پاسیفیک به ارتقای جایگاه و نقش جهانی خود در تعیین دستور کارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بپردازد. استفاده از ظرفیت سازمان ملل متحد و شورای امنیت نیز از دیگر ابزارهایی است که روسیه از آن‌ها در جهت مقابله با نظم تک‌قطبی و همچنین الگوها، قواعد و هنجارهای حاکم برآمده از آن بهره می‌گیرد (Duggan, 2015, 20).

روبارویی دو کشور

با وجود آنکه تصمیم‌گیران روس در دهه نخست پس از فروپاشی شوروی، به دنبال اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه به همکاری و رقابت توأمان با غرب پرداخته و از رویارویی مستقیم و هزینه‌ساز با آن پرهیز نمودند، اما این کشور رفته رفته در طول دهه‌های گذشته با ورود به بحران‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شکلی نظامی در پی کسب، حفظ، نمایش و استخدام قدرت از یک سو و مبارزه با یک‌جانبه‌گرایی و فعالیت‌های تهدیدکننده آمریکا از سوی دیگر بوده است. ورود فعالانه مسکو به تحولات منطقه خاورمیانه پس از تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۰ نمونه‌ای از تلاش روسیه برای ایفای نقشی جدی‌تر در مناطق استراتژیک جهان در راستای احیای جهانی خود بوده است. در پی متلاطم شدن جوامع عربی و احتمال بهره‌برداری آمریکا و متحدانش از این وضعیت برای گسترش نظم مطلوب خود، روسیه کوشید تا از طریق اتخاذ راهبرد های موازنه نرم و سخت، روابط خود را با کنشگران منطقه‌ای تحکیم نموده و فعالیت واشنگتن را محدود نماید. برجسته‌ترین تجلی رویارویی این دو کشور یا یکدیگر در بحران سوریه رقم خورد (شهرکی، راجی و طوسی، ۹۸: ۵۱-۵۴). بحران گرجستان و اوکراین نیز نمونه‌های دیگری از انعکاس رقابت روسیه و آمریکا است. تحرکات گسترده آمریکا در منطقه قفقاز برای تحقق اهدافی نظیر محاصره روسیه، تسلط بر منطقه کلیدی قفقاز و جلوگیری از رشد روسیه به عنوان یک بازیگر تجدید نظر طلب باعث برانگیخته شدن احساس تهدید در حکومت روسیه شد. این وضعیت در نهایت به اقدام نظامی مسکو برای موازنه ایالات متحده منجر شد. (حاتمی، زرگر، امینی، ۹۹: ۱۷۱-۱۷۳). بررسی اسناد امنیت ملی روسیه نیز بر تقابلی‌تر شدن رویکرد روسیه نسبت به آمریکا دلالت می‌کند. برای مثال راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ روسیه بر استفاده از تدابیر استراتژیک بازدارنده در مواجهه با

تهدیدهای غرب تأکید کرده است، این امر حاکی از آن است که روسیه رویکردی تقابلی و تهاجمی تر نسبت به سال‌های گذشته بر علیه آمریکا اتخاذ نموده است (اسماعیلی، ۹۵، ص. ۱۴۲). با این حال روسیه از تقویت قدرت نرم خود و اتخاذ راهبردهای غیر نظامی برای موازنه ایالات متحده غافل نشده است. عضویت در سازمان‌های بریکس و شانگهای از نمونه‌های بارز اراده روسیه برای تقابل با یکجانبه‌گرایی آمریکا از طریق ائتلاف‌های غیر نظامی است. روسیه در تلاش است تا از طریق توسعه روابط خود با سایر کنشگران منتقد نظم فعلی، به وزنه اقتصادی و سیاسی موثری در نظام بین‌الملل تبدیل شود. در همین راستا کشورهای عضو پیمان بریکس و شانگهای در تلاش اند تا به وسیله تقویت روابط اقتصادی و سیاسی خود با یکدیگر از یک طرف و خلق بسترهای جدید همکاری بدون حضور بازیگران غربی از طرف دیگر، تغییر در ساختار نظم موجود را سبب شده و از هژمونی آمریکا مشروعیت زدایی کنند. (رحمانی، میری، ۹۴: ۶۶-۶۸). تاسیس بانک جدید توسعه و صندوق ذخیره ارزی در قالب بریکس و تلاش برای لغو تعرفه‌های تجاری فیما بین، محدودیت زدایی از فرایند تجارت و معامله با ارزهای ملی در قالب شانگهای از جمله ابتکارات اعضای این پیمان‌ها برای مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا است.

به‌طور کلی بر اساس آنچه بیان شد می‌توان گفت که روسیه در دوران گذار به دنبال یک نظام بین‌الملل چندقطبی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی است و در این مسیر از ابزارهای سخت و نرم خود در جهت تغییر در نظام توزیع قدرت بهره می‌برد. بر مبنای رئالیسم تهاجمی مرشایمر در سمت مقابل ایالات متحده در تلاش است تا با استفاده از استراتژی‌های متعدد از تبدیل شدن روسیه به یک هژمون منطقه‌ای جلوگیری نماید چرا که ادامه وضعیت فعلی می‌تواند به کاهش قدرت نسبی واشنگتن در بلند مدت منجر شده و باعث تغییر نظم موجود به نفع روندهای جدید شود.

استراتژی‌های مهار روسیه توسط آمریکا

الف) احاله مسئولیت

مبتنی بر استراتژی احاله مسئولیت کشور هژمون سعی می‌کند برای فرار از مسئولیت عمدتاً امنیتی خود، درحالی که خودش در حاشیه باقی مانده است، کشور متحد یا دوست خود را وادار کند تا هزینه‌های ایجاد موازنه و یا جنگ محتمل با یک مهاجم را بر عهده گیرد. به نظر می‌رسد

آمریکا به واسطه نگرانی از رشد فزاینده قدرت روسیه در صدد مهار مسکو است اما به دلیل هزینه‌های بالای جنگ، تمرکز بر رقابت با چین و درگیری مستقیم واشنگتن در غرب آسیا، این کشور تمایلی برای مواجهه مستقیم با مسکو نداشته باشد؛ لذا ایالات متحده در تلاش است تا برای موازنه سازی روسیه، هزینه‌های جنگ را بر دوش سایر اعضای ناتو و حتی کشورهای غیرعضو این سازمان همچون اوکراین یا گرجستان بیندازد. در ادامه اتخاذ استراتژی احاله مسئولیت در قبال دو کشور گرجستان و اوکراین به‌عنوان مناطق نفوذ سنتی روسیه بررسی خواهد شد.

الف) گرجستان: گرجستان به دلیل برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی مهم به‌عنوان منطقه واصل بین اروپا و آسیا در طول تاریخ همواره مورد توجه روس‌ها بوده است. هم‌مرز بودن با استان‌های جنوبی روسیه و تاثیر و تاثر این منطقه بر این استان‌ها در کنار دسترسی به دریای سیاه، باعث شده است تا منطقه قفقاز و کشور گرجستان از نظر استراتژیک برای مسکو از اهمیت چشمگیری برخوردار باشد تا جایی که می‌توان از آن به‌عنوان قلب استراتژیک روسیه تعبیر نمود. پس از فروپاشی شوروی، گرجستان دارای مشکلات فراوان اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی بوده است؛ لذا این کشور تازه استقلال یافته ناگزیر بود تابع مسکو بوده و در بسیاری از تصمیمات خود از روسیه تبعیت نماید. روسیه نیز مبتنی بر رویکردی منفعت‌گرایانه (به‌طور خاص در دوران پوتین) از اهرم‌های موجود بر علیه گرجستان استفاده نموده تا این کشور را تحت انقیاد خود در بیاورد (منتظمی و سلیمانی کارزیمه، ۱۳۹۰، ۱۴۲-۱۱۷). این وضعیت از دیرباز باعث ایجاد نگرشی منفی در میان گرجی‌ها نسبت به کشور روسیه شده است. به همین خاطر با وجود اینکه گرجستان ناچار به تعامل با مسکو بود اما این بدبینی سبب شده بود که در دولت‌های مختلف، سیاست‌های غرب‌گرایانه مطلوب به نظر برسد. در همین راستا در پی انقلاب در گرجستان و روی کار آمدن میخیل ساآکاشویلی، الحاق به اتحادیه اروپا و ناتو در اولویت سیاست خارجی تفلیس قرار گرفت. افزایش مستشاران آمریکایی در دولت و همچنین عقب‌نشینی تدریجی روسیه از گرجستان، باعث شد که این کشور در اوت ۲۰۰۸ پایتخت اوستیای جنوبی را تصرف نماید اما این اقدام با واکنش سریع و برق‌آسای روسیه مواجه شد (Aghayev, 2009). به‌وجود آمدن خلأ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در جماهیر سابق شوروی، جلوگیری از شکل‌گیری یک ائتلاف ضدآمریکایی و همچنین افزایش نفوذ در جهت تثبیت جایگاه جهانی آمریکا از دلایل توجه این کشور به منطقه

قفقاز پس از فروپاشی شوروی بوده است؛ در نتیجه آمریکا برای پیگیری منافع خود و مهار روسیه نسبت به توسعه روابط خود با کشورهای منطقه قفقاز مبادرت ورزیده است. باین حال هزینه مند بودن مواجهه مستقیم با روسیه باعث شد تا آمریکایی‌ها برای کاهش هزینه‌های خود از گرجی‌های مخالف روسیه جهت مهار نفوذ مسکو استفاده نمایند. در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت که ایالات متحده تلاش نمود تا به وسیله ابزارهایی چون انقلاب‌های رنگی، نفوذ در بین سیاستمداران جمهوری‌های بازمانده از شوروی و تغییر ادراک تصمیم‌گیران این کشورها، روسیه را به‌عنوان تهدیدی فوری و قریب‌الوقوع معرفی نماید تا بدین وسیله کشورهای نظیر گرجستان و اوکراین که همواره از فشار روسیه رنج برده و سابقه تاریخی منفی نسبت به این کشور داشتند با اتخاذ سیاست‌های ضد روس و همسو با غرب منجر به شکل‌گیری نبردهایی فرساینده در مناطق سنتی نفوذ روسیه شوند. امری که منافع آمریکا را بدون صرف هزینه چشمگیر میسر نموده است. باوجود آنکه واکنش جدی و سریع روسیه در غائله گرجستان، چنین طرحی را ناکام گذاشت اما بحران اوکراین، تاکنون به تضعیف توان روسیه و گرفتاری در تله آمریکا منجر شده است.

ب) اوکراین: اوکراین به‌عنوان بزرگ‌ترین جمهوری بازمانده از زمان شوروی دارای اهمیت حیاتی برای روسیه است. قرابت‌های فرهنگی به‌خصوص در استان‌های شرقی این کشور از یک سو و جایگاه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک این کشور به‌عنوان دروازه ورود به اروپا از سوی دیگر باعث شده است تا هرگونه کنش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این کشور با واکنش قاطع روسیه مواجه شود. قرارگرفتن این کشور در حلقه اول عمق راهبردی روسیه به این معناست که متمایل شدن اوکراین به سمت غرب می‌تواند بستر محاصره و تحدید فضای حیاتی روسیه را فراهم نماید. (Friedman, 2022) باین حال بعد از استقلال، این کشور رفته‌رفته به سمت غرب متمایل شد، امری که برای روسیه چندان خوشانید نبود. در زمان یلتسین، روسیه واکنشی به این امر نشان نداد اما با روی کار آمدن پوتین و غلبه نگاه نوآرآسیا‌گرایانه، این کشور درصدد واکنش جدی به تحرکات واشنگتن در این منطقه برآمد. اوکراینی‌ها دو بار در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴ علیه دولت‌های طرف‌دار روسیه قیام کردند، نکته مهم در مورد این رویدادها این است که نقش آمریکا در هر دو رخداد بسیار پررنگ است، انقلاب نارنجی سال ۲۰۱۴ که با حمایت مستقیم آمریکا رخ داد در نهایت به براندازی حکومت روس گرا انجامید. حضور سناتورهای آمریکایی مانند جان

مک کین در میان مخالفین، نمایانگر نقش ایالات متحده در این رخداد بود. روسیه نیز با تصرف شبه جزیره کریمه و الحاق آن به خود نسبت به این وقایع واکنش نشان داده و مانع از به راه افتادن جنگی گسترده شد. امضای توافقنامه مینسک حاکی از این مطلب بود که اروپا و آمریکا می کوشند تا از مقابله مستقیم با این کشور پرهیز نمایند. اما در سال ۲۰۲۱ بار دیگر آمریکا از یک سو با به تصویر کشیدن روسیه به عنوان تهدیدی قریب الوقوع و قطعی و از سوی دیگر ترسیم خود و هم پیمانانش به عنوان کنشگرانی قابل اتکا برای مقابله با این تهدید جدی، اوکراین را در مقابل روسیه قرار داده و بار دیگر کوشید تا با به کارگیری استراتژی احاله مسئولیت، از تبدیل شدن روسیه به یک هژمون منطقه‌ای ممانعت به عمل آورد. (افراسیابان، ۱۴۰۱)

ب) موازنه سازی

همان طور که پیش تر بیان شد، موازنه قوا به دو نوع موازنه نرم و سخت قابل تقسیم بندی است. موازنه سخت صرفاً بر استفاده از ظرفیت های مادی مانند استفاده از تجهیزات نظامی و ائتلاف سازی برای مهار دولت رقیب تاکید می نماید. موازنه نرم در مقابل به اقدامات غیر نظامی و عمدتاً غیرمستقیمی همچون به کارگیری تدابیر اقتصادی و استفاده از سازمان ها، قواعد و نهادهای بین المللی جهت مقابله با قدرت تهدید کننده اشاره دارد. در ادامه اقدامات آمریکا در چارچوب این استراتژی ها در قبال روسیه بررسی خواهد شد.

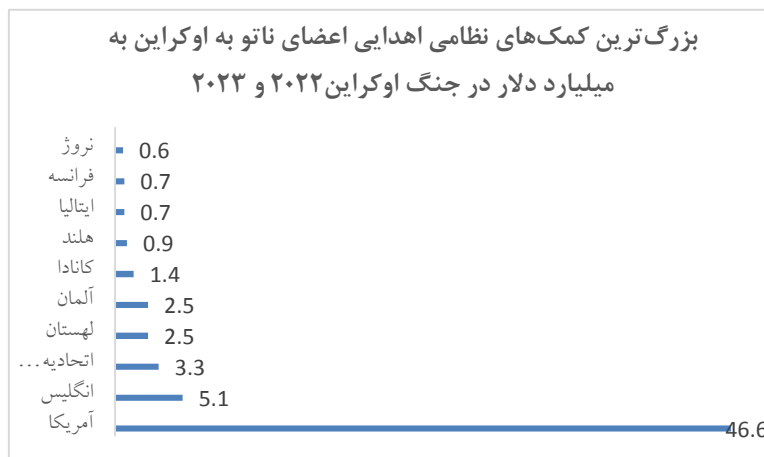
موازنه قوای سخت

یکی از استراتژی های مهم آمریکا در مواجهه با مناطق کلیدی جهان، «موازنه فراساحلی^۱» بوده است. منطبق بر این استراتژی، کشور هژمون به جای ورود مستقیم به درگیری ها در مناطق دیگر، سعی می کند تا با استفاده از متحدین منطقه ای خود از تحولات غیر مطلوبش ممانعت به عمل بیاورد. لازم به ذکر است که در موازنه قوا بر خلاف احاله مسئولیت، کشور اتخاذ کننده این راهبرد، به شکل مستقیم در مهار رقیب یا دشمن دخیل بوده و به اشکال مختلف از متحدین خود حمایت می کند. آمریکا نیز در شرایط متعدد از جمله دوران جنگ های جهانی یا جنگ سرد از این استراتژی استفاده کرده است. در طول دهه های اخیر نیز آمریکا به سمت موازنه سخت فراساحلی روسیه از طریق ائتلاف سازی با سایر کشورها از جمله دولت های هم جوار مسکو در قالب ناتو

1 Off-Shore Balance

حرکت کرده است (مرادی، گلستان و نوروزی، ۱۳۹۴، ۱۹۷-۱۶۵). همچنین اجرای طرح‌هایی مانند استقرار سامانه سپر موشکی یا کمک نظامی به رقبای روسیه از جمله اوکراین در جنگ ۲۰۲۲ نیز نمونه‌ای دیگر از اعمال راهبرد موازنه قوا سخت توسط آمریکا در جهت خیزش احتمالی روسیه است.

به عنوان نمونه بعد از حمله غیرمنتظره روسیه به اوکراین در پی توسعه ناتو در سال ۲۰۱۴، پیمان آتلانتیک شمالی تمرکز خود را بر محور شرقی خود دوبرابر کرد. در اجلاس سران ناتو در سال ۲۰۱۶ در ورشو، در پاسخ به افزایش بی‌ثباتی و ناامنی در امتداد منطقه شرقی ناتو، سران کشورهای این پیمان بر سر حضور جدی‌تر ناتو در شمال و جنوب شرقی اروپا توافق کردند. این حضور جدی برای اولین بار در سال ۲۰۱۷ با ایجاد چهار گروه نبرد چندملیتی در استونی، لتونی، لیتوانی و لهستان به رهبری بریتانیا، کانادا، آلمان و ایالات متحده به وقوع پیوست. (NATO, 2022). همچنین پس از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۱ و رشد مجدد فعالیت ناتو در شرق اروپا، کمک نظامی آمریکا به هم‌پیمانانش توسعه بیشتری پیدا کرده و اعضای ناتو تصمیم گرفتند تا حضور خود را در حوزه پیرامونی روسیه دوبرابر کنند و ۴ گروه رزمی جدید به گروه‌های مستقر در این منطقه افزوده و تسلیحات بسیاری را به اوکراین ارسال نمودند. بررسی اسناد «مفهوم استراتژیک» این پیمان نشان می‌دهد که روسیه به عنوان تهدیدی جدی برای امنیت و ژئوپلیتیک اروپا شناسایی شده است. به همین جهت مقابله با تهدیدات و اقدامات روسیه علیه کشورهای اروپایی از جمله اولویت‌های مهم این ائتلاف نظامی است. در سند تصویب شده در نشست مادرید ۲۰۲۲، روسیه برخلاف سند سال ۲۰۱۰، به عنوان تهدیدی فوری و مستقیم شناسایی شده است که می‌تواند صلح و ثبات منطقه یورو آتلانتیک را به مخاطره بیندازد. در همین راستا این ائتلاف نظامی از یک سو بر افزایش بودجه نظامی اعضا تأکید نموده و از سوی دیگر با پیگیری سیاست پذیرش اعضای جدید مانند فنلاند و سوئد، نسبت محاصره و مقابله هرچه بیشتر با روسیه مبادرت ورزیده است.



جدول ۱. مؤسسه کیل برای اقتصاد جهانی، ۱، ۲۱ فوریه ۲۰۲۳

موازنه نرم

الف) به‌کارگیری تدابیر اقتصادی

در طول یک دهه گذشته ایالات متحده مبتنی بر راهبرد موازنه نرم همراه با سایر متحدین خود نسبت به تحریم بخش‌های مختلف اقتصاد روسیه اقدام کرده است، به‌طوری‌که امروزه کشور روسیه در صدر جدول باشگاه تحریمی‌های جهان قرار گرفته است. اولین دور تحریم‌های شدید آمریکا علیه روسیه، متعاقب حمله روسیه به اوکراین و پس از الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ اعمال گردید. در ۶ مارس ۲۰۱۴، باراک اوباما با استناد به قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی ۲ و قانون فوریت‌های ملی ۳، فرمان اجرایی را امضا کرد بر اساس آن، وضعیت اضطراری ملی علیه روسیه اعلام شده و دستور تحریم‌ها صادر گردید. (The White House, 2014). به گفته کارشناسان، این محدودیت‌ها در آن دوره گسترده‌ترین تحریم‌هایی بودند که از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ علیه روسیه اعمال شده بود. اتحادیه اروپا، کانادا، استرالیا و ژاپن نیز از جمله متحدینی بودند که در پی فشارهای آمریکا، نسبت به تحریم روسیه اقدام نمودند (Lee Myers & Baker, 2014). دور دوم تحریم‌های غرب علیه روسیه در آوریل ۲۰۱۴ اعمال شد.

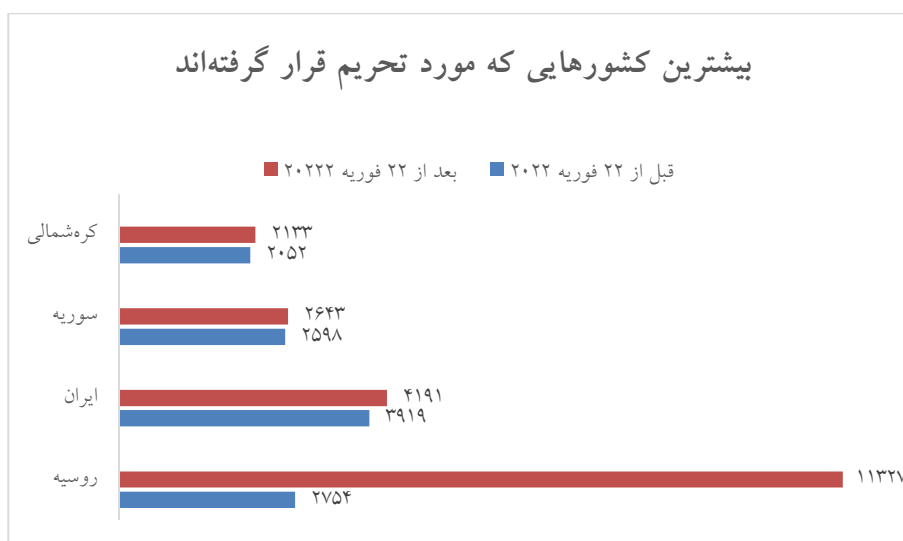
1 Kiel Institute for the World Economy
2 International Emergency Economic Powers Act
3 National Emergencies Act

در روز ۱۰ آوریل، شورای اروپا حق رای نمایندگان روسیه را به حالت تعلیق درآورد. همچنین در ۲۸ آوریل، ایالات متحده ممنوعیت معاملات تجاری در داخل خاک خود را برای هفت مقام روسی و ۱۷ شرکت روسی اعمال کرد (Haaretz, 2014).

دور سوم تحریم‌های غربی علیه روسیه به بازه سال‌های ۲۰۱۴ الی ۲۰۲۱ بازمی‌گردد، این تحریم‌ها در واکنش به تشدید جنگ در دونباس، در ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۴ اعمال گردید. در این تاریخ ایالات متحده ممنوعیت معاملات خود با دو شرکت بزرگ انرژی روسیه و دو بانک را تمدید کرد. آمریکا همچنین اتحادیه اروپا را به مشارکت در موج سوم فراخواند؛ لذا اتحادیه اروپا در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۴ دور سوم تحریم‌ها را معرفی کرد که شامل تحریم تسلیحات و مواد مرتبط، و تحریم کالاها و فناوری‌های دو منظوره برای استفاده نظامی، ممنوعیت واردات تسلیحات و مواد مرتبط، کنترل صادرات تجهیزات صنعت نفت و محدودیت در انتشار و تجارت برخی اوراق قرضه بود (European Union, 2014) در نهایت این محدودیت‌ها به کاهش ارزش روبل و ضربه به اقتصاد روسیه منجر شد (Mohammed & Trott, 2014).

قبل از دور چهارم تحریم‌ها، آمریکا علاوه بر اعمال محدودیت‌های گسترده، وارد رقابت نفتی با روسیه به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان انرژی شد. خطر به‌کارگیری اهرم انرژی علیه اروپا به‌عنوان بزرگ‌ترین خریدار گاز روسیه و تحت تأثیر قرارداد با بازار جهانی باعث شد تا آمریکا و اتحادیه اروپا در صدد مقاوم‌سازی خود در برابر این ابزار اعمال قدرت روسیه برآیند. در همین راستا آمریکا کوشید با اقداماتی نظیر مانند مخالفت با طرح نورد استریم ۲ از یک سو و وابسته شدن بیشتر اروپا به انرژی روسیه جلوگیری نماید و از سوی دیگر با کمک به اتحادیه اروپا در جهت متنوع‌سازی مبادی تأمین انرژی خود، دست به موازنه نرم روسیه بزند. افزایش صادرات نفت و گاز به اروپا، کاهش محدودیت‌های اعمالی بر صنعت نفت و نزنوئلا و ترغیب نمودن کشورهای عربی در جهت صادر کردن انرژی به اتحادیه از جمله اقدامات آمریکا در چارچوب این راهبرد است. بررسی‌ها نشان می‌دهد با شروع جنگ اوکراین، آمریکا با فروش ۱۱۳ میلیون بشکه گاز ال‌ان‌جی در سال ۲۰۲۲ به بزرگ‌ترین منبع تأمین انرژی قاره اروپا تبدیل شده است (energy.ec.europa.eu, 2022). چهارمین دور از تحریم‌ها در پی حمله گسترده روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ آغاز گردید. این تحریم‌ها نیز در نوع خود بی‌سابقه بود. تحریم‌های آمریکا

علیه روسیه شامل تحریم‌های مالی همچون تحریم بانک مرکزی روسیه، قطع ارتباط سوئیفت با اسربانک، مسدود نمودن دارایی‌ها و هدف‌گیری مؤسسات مالی بین‌المللی این کشور بوده است. به طور کلی این تحریم‌ها حدود ۸۰ درصد از دارایی‌های روسیه را هدف قرار داده است. آمریکا همچنین بر بخش‌های تجارت، واردات و صادرات و سرمایه‌گذاری خارجی در روسیه نیز محدودیت گسترده اعمال کرده است. حذف کلیه مؤسسات مالی از سوئیفت در کنار ممنوعیت معاملات روسیه با صندوق بین‌المللی پول باعث ایجاد مشکل در روند پرداخت‌های برون‌مرزی این کشور شده است. مسکو به دلیل وابستگی به تکنولوژی غرب در صنایع اقتصادی و نظامی نیز تحت فشار فزاینده‌ای قرار گرفته است. ایالات متحده سعی نموده است تا دسترسی روسیه به این تکنولوژی‌ها را از کشور ثالث نیز محدود کند. کالاهای تکنولوژیک حیاتی برای روسیه شامل کالاهای مرتبط با حوزه‌های الکترونیک، کامپیوتر، مخابرات، حسگرها، لیزر و ناوبری، دریایی و هوافضا است (M. Nelson, A. Casey, B. Schwarzenberg, 2023).



جدول ۲. استاتیستا به نقل از کستلوم (۱)، ۱۹ فوریه ۲۰۲۳

ب) دیپلماسی گرفتار کننده^۱

آمریکا کوشیده است تا روسیه را به عنوان بازیگری متمرکز معرفی نماید که دست به نقض مکرر تعهدات بین‌المللی خود زده است و سعی دارد تا در پاسخ به زیادی خواهی روزافزون خود، امپراطوری شوروی را بازسازی نماید. چنین تصاویر برساخته‌ای در بحران‌های بین‌المللی اخیر همچون جنگ اوکراین در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲ با شدت بیشتری از جانب غرب در سطح جهان منعکس شد. پس از جنگ اوکراین ۲۰۲۲، آمریکا با شعار عدالت خواهی و حقوق بشر نسبت به جهت‌دهی نهادهای بین‌الملل برای فشار به روسیه مبادرت ورزیده است. آمریکا کوشیده است تا با ترویج روایاتی چون نقض هنجارهای بین‌المللی، جنایت جنگی و نابودی الگوهای نظم موجود، زمینه موضع‌گیری علیه روسیه را از طریق نهادهای بین‌المللی فراهم نماید در همین راستا کشورهای غربی با محوریت آمریکا تلاش کرده‌اند تا روسیه را از شورای امنیت سازمان ملل حذف کرده یا نفوذ این کشور را در این شورا محدود نمایند. همچنین کوشیده‌اند تا با سخنرانی‌هایی بر علیه حکومت روسیه در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای، جو ضد روسی موجود در جهان را تشدید نمایند (Macias, 2022). شورای امنیت بارها سعی نموده است تا قطعنامه‌های ضد روسی تصویب کند که با وتوی روسیه مواجه شده است. مثلاً در ۲۵ فوریه ۲۰۲۲، شورای امنیت از تصویب پیش نویس قطعنامه‌ای که «به شدیدترین وجه تجاوزات فدراسیون روسیه» به اوکراین را محکوم می‌کرد، ناکام ماند (securitycouncilreport, 2022). در مجمع عمومی سازمان ملل نیز آمریکا تلاش کرده تا با بهره‌گیری از قدرت رهبری خود قطعنامه‌های ضد روسی را تصویب نماید. مثلاً در فوریه‌ی ۲۰۲۳ آمریکا قطعنامه‌ای را با حمایت ۱۴۱ علیه روسیه به تصویب رساند (whitehouse, 2023). شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در ۴ مارس ۲۰۲۲ با صدور قطعنامه‌ای توانست صندلی روسیه را در این سازمان سلب نماید. این قطعنامه همچنین کمیسیونی را برای بررسی موارد نقض حقوق بشر در جریان حمله نظامی روسیه به اوکراین تشکیل داد (UN News, 2022). آژانس بین‌المللی انرژی نیز در ۱ مارس ۲۰۲۲ برای ضربه زدن به اقتصاد روسیه، مجوز برداشت ۶۱,۷ میلیون بشکه نفت از ذخایر استراتژیک نفت کشورهای عضو را با هدف

1 Traping Diplomacy

کنترل تهدیدات روسیه علیه بازارهای جهانی نفت صادر کرد (International Energy Agency, 2022).

اتحادیه اروپا نیز با اقداماتی نظیر مسدود کردن شبکه‌های روسی راشاتودی و اسپوتنیک، کمک مالی و نظامی به اوکراین، پیشنهاد ممنوعیت استفاده هواپیماهای روسی از حریم هوایی اتحادیه اروپا، ممنوعیت دسترسی شرکت‌های هواپیمایی روسی به فرودگاه‌های اتحادیه، ممنوعیت تراکش با بانک مرکزی روسیه، تحریم برخی از مؤسسات مالی روسی توسط سوئیفت، تحریم سرمایه‌داران روسی با برجسب «اولیگارش»، تحریم مقامات روسی مانند تحریم نمایندگان مجلس دوما و شورای امنیت روسیه، تلاش برای تعلیق حقوق عضویت روسیه در نهادهای چندجانبه مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و همچنین تحریم محصولات صادراتی روسیه مانند فولاد، آهن، زغال‌سنگ سعی در مهار روسیه داشته است (THE EUROPEAN COUNCIL, 2017). قضات دیوان کیفری بین‌المللی نیز در ۱۷ مارس ۲۰۲۳، حکم بازداشت ولادیمیر پوتین، رهبر روسیه را به دلیل جنایات جنگی صادر کردند. از جمله اتهامات مطرح شده علیه پوتین می‌توان به گرفتن کودکان اوکراینی توسط نیروهای روسی اشاره کرد. علاوه بر این موارد، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا، شورای قطب شمال، آسه آن، مجمع بالتیک، جامعه کارائیب، جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا، مجمع جزایر اقیانوس آرام، سازمان امنیت و همکاری در اروپا، سازمان کشورهای آمریکایی، شورای شمال اروپا، سازمان ورزشی یوفا نیز تهاجم روسیه به اوکراین را به دلیل نقض قوانین بین‌الملل محکوم کردند که این موضوع بهره برداری گسترده آمریکا و غرب از نهادها و قواعد بین‌المللی را برای اعمال راهبرد موازنه نرم علیه روسیه نشان می‌دهد (whitehouse, 2023).

نتیجه گیری

امروزه نظام بین‌الملل تحولات بسیاری را در قالب دوران گذار تجربه می‌نماید. گذار در روابط بین‌الملل به عنوان پدیده‌ای تاریخی پیامدهای قابل توجهی برای ساختار حاکم بر نظم جهانی داشته است. تحول در هنجارها، الگوها و روندهای نهادهای شده در روابط بین‌الملل از جمله مهم‌ترین نتایج این تغییر است. جابه‌جایی جایگاه قدرت از غرب به شرق، مرکزیت‌زدایی از ژئوپلیتیک

آتلانتیک محور و اهمیت یافتن ناحیه پاسیفیک و جنوب، چرخش معنایی در روابط بین‌الملل و تضعیف چارچوب‌های نظری مسلط، اهمیت فزاینده حقوق بین‌الملل، رشد جایگاه سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در شکل‌دهی به دستور کارهای جهانی، تغییر در سلسله‌مراتب قدرت و ساختار قطبیت نظام بین‌الملل و مورد توجه قرار گرفتن الگوهای حکمرانی غیرغربی از دیگر پیامدهای گذار در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. در این میان افزایش قدرت بازیگران نوظهور به یکی از دغدغه‌های مهم کنشگران سنتی و حامی نظم موجود تبدیل شده است. چین، روسیه، هند و ایران از جمله کشورهایی هستند که کوشیده‌اند تا با تشکیل ائتلاف‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی با یکدیگر، نظم تک‌قطبی غرب محور و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را به چالش بکشند. از سوی دیگر، مبتنی بر رویکرد رئالیسم تهاجمی و اشنگتن به واسطه وضعیت هابزی و آنارشیک حاکم بر نظام بین‌الملل در تلاش است تا از طریق مهار قدرت‌های نوظهور، سلطه گفتمان خود بر روابط بین‌الملل را استمرار ببخشد. چین و روسیه در حال حاضر بزرگ‌ترین رقبای ایالات متحده هستند که استقرار نظم چندقطبی را دنبال می‌نمایند. با روی کار آمدن پوتین، روسیه به شکلی جدی احیای جایگاه گذشته خود را دنبال کرد. این اتفاق از منظر پوتین در وهله اول از رهگذر انتقاد و مخالفت با نظم حاکم بر جهان عبور می‌نمود. تحولات دو دهه اخیر جهان مانند بحران اقتصادی ۲۰۰۸، درگیری‌ها در منطقه غرب آسیا و پدیده کرونا از یک سو و ارتقای جایگاه بازیگران نوظهور نظیر چین، روسیه و هند در سلسله‌مراتب قدرت از سوی دیگر به برانگیخته شدن احساس ناامنی و تهدید در بلوک غرب به رهبری آمریکا انجامید. در راستای برطرف نمودن این دغدغه، ایالات متحده کوشید تا از طریق به کارگیری راهبردهای نرم و سخت در قبال این بازیگران جدید، نظم موجود را حفظ نماید. به همین جهت نگرانی از رشد فزاینده قدرت روسیه به واسطه کنشگری فعال این کشور در بحران‌های منطقه‌ای و در قالب سازمان‌های نوظهور چندجانبه نظیر بریکس، شانگهای و کار گروه اوپک پلاس از یک طرف و همچنین توسعه روابط با سایر بازیگران جدید در نظام بین‌الملل از طرف دیگر، باعث شد تا مقابله با این کشور در اولویت سیاست خارجی آمریکا قرار بگیرد. ایالات متحده با بهره‌برداری از نگرش منفی کشورهای پیرامون روسیه مانند گرجستان و اوکراین نسبت به روابط خود یا مسکو تلاش نمود تا روسیه را وارد جنگ‌های فرسایشی نموده و منجر به تضعیف قدرت این کشور شود. بحران اوکراین ۲۰۲۲،

جدیدترین نمونه از اتخاذ راهبرد بحاله مسئولیت توسط آمریکا علیه روسیه است. از طرف دیگر واشنگتن به صورت مستقیم نیز کوشید تا با گسترش ائتلاف نظامی ناتو به شرق اروپا و استقرار سامانه های دفاع موشکی در این منطقه به موازنه سخت با مسکو پردازد. اعمال تحریم های اقتصادی، ارائه تصویری منفی از روسیه در بین افکار عمومی جهانی و محدود نمودن مسکو از طریق هنجارها و نهادهای بین المللی نیز از جمله اقدامات نرم آمریکا علیه روسیه است. به طور کلی سیاست قطعی ایالات متحده در قبال قدرت های نوظهور، به کارگیری استراتژی بحاله مسئولیت و موازنه سخت و نرم با آنها خواهد بود. بحران تایوان، ائتلاف سازی نظامی با کشورهای منطقه ایندو-پاسیفیک و جنگ اقتصادی با چین نمایانگر مشابهت راهبرد آمریکا در قبال چین و روسیه است.

فهرست منابع

- آئینه‌وند، حسن (۱۳۹۷)، تبیین سیاست‌های هژمونیک چین و روسیه در قبال آمریکا در منطقه اوراسیا، نشریه پژوهش ملل، ۳(۳۲)، ۶۷-۹۴.
- اسماعیلی، مهدی و دیگران (۱۳۹۵). تمهیدات دفاعی امنیتی روسیه در رویارویی با گسترش ناتو به شرق، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۴۸، ۱۶۶-۱۳۱.
- افراسیابان، وحید (۱۴۰۱). آمریکا، روسیه و اوکراین در ساختار نظام بین‌الملل سال ۲۰۲۲، نشریه پژوهش ملل، ۷۵، ۱۱۶-۹۹.
- چگنی زاده، غلامرضا (۱۳۹۳). ایران، جهان اسلام و تغییر در هندسه قدرت بین‌المللی، نشریه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۷(۲)، ۸۹-۶۹.
- حاتمی، تورج، زرگر، افشین و امینی، آرمین (۱۳۹۹). الگوی رفتاری سیاست خارجی روسیه پس از سال ۲۰۰۰ و چشم‌انداز آینده آن، نشریه مطالعات سیاسی، ۵۰، ۱۶۴-۲۰۱.
- حاتمی، حسام (۱۳۹۷). سیاست‌های نظامی-امنیتی روسیه و آمریکا و تاثیر آن بر آینده نظام بین‌الملل، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، ۳(۳۵)، ۸۳-۱۰۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۸). اصول و مبانی روابط بین‌الملل جلد ۱. تهران: نشر سمت.
- رحمانی، منصور، میری، احسان (۱۳۹۲). تاثیر مولفه‌های موازنه نرم چین و روسیه بر هژمونی ایالات متحده آمریکا، نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۹۲، ۹۵-۶۵.
- سلیمانپور، هادی (۱۳۹۳). بازخوانی سیاست‌های شرق محوری در آسیا، نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۸۶، ۸۲-۶۳.
- سیمبر، رضا، هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۲). روندهای متحول در روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا (مذاکره و همکاری، رقابت و تعارض)، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۸۱، ۸۷-۵۹.
- شعیب، بهمن (۱۳۹۵). نوآراسیاگرایی و سیاست خارجی روسیه، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۷(۳)، ۱۰۴-۷۵.
- شهرکی، ماهرخ، حسن راجی، محمد مهدی و طوسی، مهدی (۱۳۹۸). رویکرد روسیه در قبال نظم امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۸-۲۰۱۰)، نشریه علوم سیاسی، ۴۸، ۶۴-۴۷.
- طباطبایی، سید محمد و بهرامی، زهرا (۱۳۹۷). تداوم دوران گذار در نظام بین‌الملل، نشریه سیاست خارجی، ۳۲(۲)، ۷۰-۳۹.
- ظریف، محمد جواد، سجادی‌پور، سید محمد کاظم و عبادالله، مولایی (۱۳۹۶). دوران گذار روابط بین‌الملل در جهان پسا غربی، تهران: نشر مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه..

- محمدی، منوچهر (۱۳۸۸). برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۵(۱۶)، ۱۱-۴۲.
- مرشایمر، جان (۲۰۰۱). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ. ترجمه غلامعلی چگنی زاده (۱۳۸۸). تهران: نشر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- مصلى نژاد، عباس (۱۳۹۲). موازنه راهبردی و سیاستگذاری امنیتی روسیه در نظام بین‌الملل، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۶(۲)، ۱۴۰-۱۲۱.
- نوری، علیرضا (۱۳۸۹). سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین؛ اصول و روندها، تهران: نشر دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- مرادی، سید مهدی، گلستان، مسلم و نوروزی، رحیم (۱۳۹۴). تأثیر طرح سپر دفاع موشکی آمریکا بر امنیت روسیه در منطقه اور آسیا، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۹۱، ۱۹۷-۱۶۵.
- منتظمی، رویا و سلیمانی کاریزمه، نجمه (۱۳۹۰). روسیه و گرجستان: از تعاملات تا تنش‌ها، مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۴، ۱۴۲-۱۱۷.

(ب) منابع انگلیسی

- Duggan, N. (2015), "BRICS and the Evolution of a New Agenda within Global Governance", In *The European Union and the BRICS*, Springer International, Publishing Switzerland.
- Gilpin, Robert. (1981), *War and Change in World Politics*. Cambridge: Cambridge University Press
- Goldestein, Avery. (2007), "Challenges of Rising China", *Strategic Studie*.
- Hettiarachchi, Nill and Abeyrathne, Uotr (2016). The US attempt of supremacy in the twenty first century: Russian and Chinese response. *African Journal of Political Science and International Relations*. VI.10. No. 7.
- Mearsheimer, John J. (2001), *The Tragedy of The Great Powers*. Newyork: W.W.Norton.
- Moshirzadeh, Homaira (2015). *Transformation in International Relations Theories*, Tehran: Samat. [In Persian].
- Serguni, Alexander (2000), "Russia Post Communist Foreign Policy Thinking at the Cross-roads", *Journal of International Relations and Development*, 3, pp216-255.
- Taliaferro, Jeffrey W. (2006), "State Building for Future Wars: Neoclassical Realism and the Resource-Extractive State", *Security Studies*: 480-486.
- Aghayev, N, (2009), Euro-Atlantic Community and the South Caucasus: How to Face Russia in the Region, *Research Group on European Affairs*, 1.
- European Union. (2014, 5 31). COUNCIL REGULATION (EU) No 833/2014.
- M. Nelson, R., A. Casey, C., & B. Schwarzenberg, A. (2023). *Russia's War on Ukraine: Financial and Trade Sanctions*. *crsreports*, IF12062.
- Haaretz. (2014, 4, 28). U.S. Levels New Sanctions Against Russian Officials, Companies. Retrieved from [haaretz.com/2014-04-28/ty-article/u-s-to-levy-new-russia-sanctions/0000017f-eabb-d3be-ad7f-fabb73c90000](https://www.haaretz.com/2014-04-28/ty-article/u-s-to-levy-new-russia-sanctions/0000017f-eabb-d3be-ad7f-fabb73c90000)
- Lee Myers, S., & Baker, P. (2014, 3 ,17). Putin Recognizes Crimea Secession, Defying the West. *Nytimes*. Retrieved from <https://www.nytimes.com/2014/03/18/world/europe/us-imposes-new-sanctions-on-russian-officials.html?hp&r=0>

- Mohammed, A., & Trott, B. (2014, 9 ,12). U.S. intensifies sanctions on Russia over Ukraine. reuters. Retrieved from <https://www.reuters.com/article/us-ukraine-crisis-usa-sanctions-idUSKBN0H71N320140912>
- NATO. (2022). NATO's military presence in the east of the Alliance. NATO. Retrieved from https://www.nato.int/cps/en/natohq/topics_136388.htm
- The White House. (2014, 3, 6). Executive Order -- Blocking Property of Certain Persons Contributing to the Situation in Ukraine. Retrieved from <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2014/03/06/executive-order-blocking-property-certain-persons-contributing-situation>
- Friedman, G. (2022, 5 ,31). America's Interests in Ukraine. Geopolitical Futures. Retrieved from <https://geopoliticalfutures.com/americas-interests-in-ukraine/>

